

## بررسی جنبه‌های متناقض و شالوده‌شکن در تأویلات عرفانی از آیات، در نامه‌های عین‌القضات

سعیده طباطبایی، محمدرضا عابدی جیقه\*، سکینه رسمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۵، صص ۱۶۲-۱۴۷  
<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8284>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی  
(بهار ادب سابق)

### چکیده:

**زمینه و هدف:** آیات قرآن کریم به عنوان مبادی اندیشه، تمدن و فرهنگ اسلامی، همواره بستر خوانش‌های متباین بوده است. در این میان، عرفان شهودی با گذر از دلالت‌های فقهی و کلامی و تبیینی مطابق با سیاق ظاهر آیات، به ساخت تأویلهای حالی، شهودی و احياناً شطحی روی آورده است. نگاه تأویلی-عرفانی عین‌القضات همدانی در نامه‌های خود، نمونه‌ای اعلای این رویکرد تفسیری شالوده‌شکن است. مسئله بنیادین این پژوهش، واکاوی و کالبدشکافی، ناهمخوانیها، تناقضات و تضادهایی است که از تقابل فهم رسمی، فقهی و سیاقی آیات قرآن با تأویل عرفانی، شهودی عین‌القضات در نامه‌هایش برمیخیزد. این تحقیق با هدف شناسایی و دسته‌بندی منطق درونی این تناقضات بر مبنای یک قالب تحلیلی سامان یافته است.

**روشها:** روش‌شناسی این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با رویکرد کالبدشکافی ساختاری متون است. جامعه‌ی آماری تحقیق، شامل تمامی آیاتی است که در نامه‌های سه‌جلدی عین‌القضات با رویکرد عرفانی تفسیر و تأویل شده‌اند.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عین‌القضات با خلط آگاهانه ساحت‌های تکوینی و تشریعی، دلالت‌های فقهی، انذاری و تاریخی قرآن را به کلی از دایره مصادیق تفسیری خود خارج می‌کند. در نگاه عرفانی او خطابات عام قرآن به خواص اولیا منحصر می‌شود و قصص تاریخی نمادهایی از احوال باطنی فنا و تجلی به حساب می‌آید. همچنین، او با ساخت متناقض‌نماهای عمیق یا یکسان‌انگاشتن نقیضین، ذهن مرید را از چهارچوب عقل جزئی‌نگر عبور داده و به ساحت تحریر توحیدی میکشاند.

**نتیجه‌گیری:** ناهمخوانیها و تناقض‌های موجود میان تلقی عین‌القضات از آیات در مکاتیب با تفاسیر مشهور را نمیتوان ناشی از بدعت‌گرایی دانست، بلکه مواردی از این دست، مبتنی بر یک الگوی تحلیلی منسجم در عرفان سکرآمیز قابل تحلیل اند؛ الگویی که فاعلیت ثانویه وسایط و اسباب طبیعی را زیر سایه فاعلیت مطلق پروردگار قرار می‌دهد و در تحلیل امور از ظواهر ملموس و معقول می‌گذرد و به بواطن شهودی و توحیدی محض راه میبرد.

تاریخ دریافت: ۱۸ فروردین ۱۴۰۵  
تاریخ داوری: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۵  
تاریخ اصلاح: ۰۵ خرداد ۱۴۰۵  
تاریخ پذیرش: ۱۸ تیر ۱۴۰۵

### کلمات کلیدی:

مکاتیب عین‌القضات، ناهمخوانی، تأویل عرفانی، آیات قرآن، هستی‌شناسی.

\* نویسنده مسئول:

[abedi@tabrizu.ac.ir](mailto:abedi@tabrizu.ac.ir)

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**A study of contradictory and foundation-breaking aspects in mystical interpretations of verses in the letters of Ayn al-Qadat.**

S. Tabatabaei, M.R. Abedi Jigheh\*, S. Rasmi

Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 07 April 2026

Reviewed: 09 May 2026

Revised: 26 May 2026

Accepted: 09 July 2026

KEYWORDS

Letters of Ayn al-Qadat, inconsistency, mystical interpretation, verses of the Quran, ontology.

\*Corresponding Author

✉ [abedi@tabrizu.ac.ir](mailto:abedi@tabrizu.ac.ir)

☎ (+98 )

ABSTRACT

**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** The verses of the Holy Quran, as the foundations of Islamic thought and civilization, have always been the basis for various interpretative readings. Mystical thought has moved beyond jurisprudential and theological implications in accordance with the apparent meaning of the verses and has turned to the mystical and intuitive realm. The hermeneutical-mystical view of Ayn al-Qudāt al-Hamdānī in her letters is a prime example of this interpretive approach. The fundamental issue of this research is to examine the inconsistencies and contradictions that arise from the contrast between the formal and jurisprudential understanding of the verses of the Quran and the mystical interpretation of the Ayn al-Quds.

**METHODOLOGY:** The methodology of this research is qualitative analysis with a structural analysis approach to texts. The statistical population of this study includes all verses that have been interpreted and interpreted with a mystical approach in the three-volume letters of Ayn al-Qadat.

**FINDINGS:** The research findings show that Ayn al-Qadat consciously excludes the jurisprudential and historical implications of the Quran from the scope of her interpretative examples. In her mystical view, the general addresses of the Quran are limited to the characteristics of saints, and historical stories are considered symbols of inner states.

**CONCLUSION:** On this basis, the inconsistencies and contradictions between Ayn al-Qadat's interpretation of verses and popular interpretations cannot be considered as the result of heresy, but rather, these cases are based on a coherent analytical model in mystical thought that can be analyzed.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8284>

| NUMBER OF REFERENCES                                                                      | NUMBER OF TABLES                                                                         | NUMBER OF FIGURES                                                                          |
|-------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------|
| <br>15 | <br>0 | <br>0 |

## مقدمه

زبان عرفان، ساحت گسستن از هنجارهای مألوف زبانی و ورود به افق‌های شالوده‌شکن معنایی است. در چارچوب متن‌محور عرفان اسلامی، قرآن کریم نه تنها منبع استناد، بلکه کانون صورت‌بندی تجارب سلوک و شهود عارفان در مواجهه با ساحت غیب است. از این رهگذر، شیوه رویارویی عارفان با متن وحی، چالشی بنیادین را در معرفت‌شناسی اسلامی رقم می‌زند؛ زیرا در این ساحت، تفاسیر رسمی فقهی و کلامی که بر محور عقل جزئی‌نگر، ثنویت خالق و مخلوق، و نظام پاداش و عقاب استوارند، در برابر فوران «تأویلهای عرفانی و شهودی» رنگ می‌بازد. عارف در ساحت سکر و استغراق، الفاظ را از بند دلالت‌های معمول می‌رهاند و آن‌ها را به عرصه توحید صرف می‌کشد. عین‌القضات همدانی (شهید ۵۲۵ هـ.ق)، فقیه، متکلم و عارف سده پنجم و ششم هجری به تأسی از استاد خود احمد غزالی که در معرفت شهودی و طریقه صوفیانه از شخصیت‌های جریان‌ساز بود، در وادی سلوک و شهود، و تأویلهای عرفانی و شهودی قدم نهاد (وائقی خوندابی، ۱۴۰۴: ۲۲۴) و نمونه‌ای اعلای این گسست ادراکی و سرشار از تناقض در تاریخ تفکر اسلامی شناخته شد. نامه‌های سه جلدی عین‌القضات که خطاب به حلقه‌ی مریدان و برادران طریقت به رشته تحریر درآمده است، یکی از شگفت‌انگیزترین بسترها برای مطالعه وجوه تقابل دلالت‌های سیاقی «متن وحی» با «شط‌حیات صوفیانه» است. عین‌القضات با برخورداری از دانش عمیق در کلام اشعری و معتزلی و تسلط بر مبانی فقه، آگاهانه ساختارهای رسمی زبان دین را واژگون می‌کند. او آیات را نه به عنوان گزاره‌های تاریخی یا احکام انتزاعی، بلکه به مثابه شواهدی زنده در روایت احوال عرفانی، شهودی انسان عارف به کار می‌بندد. این رویکرد، زبانی متناقض‌نما می‌آفریند که در آن نقیضین به هم می‌پیوندند و طاعت عین معصیت، و بلا عین رحمت قلمداد می‌شود.

مسئله اساسی که این جستار در پی تبیین آن است، از همین گسست ساختاری و ادراکی نشأت می‌گیرد. واکاوی نامه‌های عین‌القضات نشان می‌دهد که او در مواجهه با آیات قرآن، با خلط ساحت اسباب تکوینی و تشریعی، خطابات عام قرآنی را به خواص اولیا منحصر می‌سازد، قصص تاریخی مانند داستان یوسف و داستان ذوالقرنین را پوستی برای مغز معارف شهودی می‌خواند و حتی با شگردهای زبانی، معنای ظاهری را دگرگون می‌کند. محققان در مطالعات عرفانی همواره به این تناقضات به عنوان طغیان‌های زبانی نگریسته‌اند؛ در حالی که این مقاله با اتکا بر «کالبدشکافی ساختاری نصوص عینی»، در پی اثبات این فرضیه است که این تضادها، دارای یک نظام‌مندی منسجم بر بستر عرفان سکرآمیز است. عرفانی که برخلاف عرفان صحو رویکرد محافظه‌کارانه ندارد و تأویلهای ساختارشکنانه و شط‌حی از آیات قرآن ارائه می‌دهد و عین‌القضات از نمایندگان شاخص آن به شمار می‌آید

ضرورت نگارش این مقاله در ساحت پژوهش‌های عرفانی معاصر از آن‌جا آشکار می‌شود که بیشتر تحقیقات گذشته در باب عین‌القضات، صبغه تاریخی، تصحیح متن یا بررسی کلی داشته‌اند و هیچ‌یک با نگاهی روشمند و بر اساس یک مدل تحلیلی، آیات مندرج در نامه‌ها را کالبدشکافی نکرده‌اند. این تحقیق با عبور از رویکردهای توصیفی مرسوم، بندبند متون نامه‌ها را در مواجهه با نصوص قرآن مورد تحلیل قرار می‌دهد تا روشن کند که چگونه تخیل، تفکر صوفیانه و مکاشفه عارف، متن وحی را به آئینه تمام‌نمای تجربه زیسته او در درجات فنا و بقا مبدل می‌سازد.

## مبانی و چهارچوب نظری

### بیان مسئله

مسئله بنیادین این پژوهش، واکاوی ساختار تضادها، تناقض‌ها و ناهمخوانی‌هایی است که از تقابل میان خوانش رسمی، فقهی-کلامی و سیاقی آیات قرآن با تأویلهای حالی، شهودی و احیاناً شط‌حی در نامه‌های عین‌القضات شکل

میگیرد. متن وحی در ساختار تفکر اسلامی، حامل گزاره‌های تشریعی، دلالت‌های تاریخی و قوانین تکلیفی، و تبیین آیات آفاقی و انفسی است. با این حال، هنگامی که این متن در قلمرو احوال سکرآمیز عارف محقق چون عین‌القضات قرار میگیرد، ساختار و دلالت‌های مألوف آن دچار گسست و دگرگونی بنیادین میگردد. او نصوص آیات شریفه را از بستر تاریخی، شأن نزول، و قراین متنی و سیاقی مجرد ساخته و آن‌ها را به عنوان ابزار بیان حقایق ازلی و تجارب عرفانی-شهودی به کار میبندد.

عدول از دلالت ظاهر آیات و تمسک به تأویل‌های عرفانی، تعارض شدید شناختی میان ظاهر و باطن متن پدید می‌آورد و این امر خود را در قالب تناقضات متعدد نشان میدهد. برای نمونه، در حالی که قواعد نحوی و تفاسیر سیاقی، محتوای آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۵۶، ۷۹) را یک امر تشریعی و نهی فقهی برای طهارت ظاهر میدانند، عین‌القضات با اصرار بر صیغه خبری فعل، آن را حصول طهارت باطن از نجاست مشرکانه حاصل از انانیت قلمداد میکند. یا در جایی دیگر آیه‌یی را که در حق حضرت رسول (ص) نازل شده است، بی‌واسطه با ساحت امر و نهی پیر طریقت تطبیق میدهد. یکی از شاخصترین موارد، ساخت متناقض‌نمایی است که مطابق آن ادعای الوهیت فرعون در آیه «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (۷۹، ۲۴) را نه یک مقوله تاریخی مذموم، بلکه تجلی فرعونیت باطن هر انسان و مقدم داشتن خواست بنده بر خواست حق تلقی میکند.

بر این پایه، مسئله اصلی پژوهش این است که ناهمخوانیهای موجود میان ظاهر و باطن قرآن در نامه‌ها، بر اساس چه منطقی استوار است؟ و آیا این تضادها و تناقضها که احياناً در نگاه فقیهان و متکلمان رسمی اسباب تکفیر و الحاد قرار گرفته‌اند، طغیانهای زبانی بی‌قاعده‌اند یا از نظامی متأثر از اندیشه عرفانی بهره میبرند؟ از این رهگذر، این پژوهش در پی آن است تا چالش ناهمخوانی خطابات عام و خاص، خلط مبحث اسباب و دگرگونی سیاق تاریخی آیات را در نامه‌های عین‌القضات بررسی کرده و منطق درونی این تاویلها را آشکار سازد؛ مسئله‌ای که تا کنون به صورت روشمند و ساختارگرا در مطالعات عرفانی معاصر مطمح نظر قرار نگرفته و محملی برای بررسی و تحقیق نبوده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسشهای اصلی و فرعی زیر بر بستر نامه‌های عین‌القضات همدانی است:

سوال اصلی: تضادها، ناهمخوانیها و تناقضات تأویلی آیات قرآن کریم در مکاتیب عین‌القضات همدانی، چگونه صورتبندی، دسته‌بندی و تحلیل ساختاری میشوند؟

سوالات فرعی:

- عین‌القضات همدانی با استفاده از کدام شگردهای تاویلی و تغییرات ساختاری، متن وحی را از ساحت ظاهر (قال) به ساحت باطن (حال) میکشاند؟

- تناقضات ناشی از تقابل تأویلات حالی عین‌القضات با شریعت رسمی و سیاق تاریخی آیات، چه گسستهایی را در نامه‌ها رقم زده است؟

- عین‌القضات چگونه ناهمخوانی میان خطابات عام و خاص قرآنی را در نظام فکری مبتنی بر توحید صرف و نفی اسباب طبیعی حل میکند؟

- آیا تناقضات تأویلی مندرج در نامه‌ها، طغیانهایی زبانی و بی‌قاعده‌اند یا میتوان برای آن‌ها نوعی چارچوب تحلیلی پنهان و انسجام در عرفان اثبات کرد؟

## اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت و ضرورت این پژوهش را میتوان در سه منظر بنیادین معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و اصلاح خوانشها تبیین نمود:

در منظر معرفت‌شناختی و تاویل متن باید گفت، قرآن کریم به عنوان ام‌المتون در فرهنگ و تمدن اسلامی، همواره موضوع روش‌های تفسیری گوناگون بوده است. با این حال، مواجهه تصوف سکرآمیز با متن وحی، همواره با نوعی ابهام همراه بوده و از اتهام به اباحه‌گری یا انقطاع از ظاهر شریعت بدور نبوده است. اهمیت این پژوهش در آن است که اثبات میکند تأویلات شالوده‌شکن و احياناً شطح‌آمیز عین‌القضات، نه جریانی گسسته از وحی، بلکه بازخوانی متناقض‌نمای متن متأثر از غلبه احوال باطنی است. این تحقیق نشان میدهد که چگونه یک متن وحیانی میتواند از دلالت‌های فقهی-کلامی فراتر رفته و به آئینه‌یی برای صورت‌بندی عمیق‌ترین تجارب وجودی انسان (مانند فنا و بقا) مبدل شود.

از منظر روش‌شناختی، میتوان گفت نامه‌های عین‌القضات همدانی به عنوان یکی از شاهکارهای نثر صوفیانه فارسی، غالباً به شیوه‌یی توصیفی، ادبی یا صرفاً از منظر تصحیح تاریخی مورد بررسی قرار گرفته‌است. ضرورت این پژوهش در این است که برای نخستین‌بار، از رویکردهای کلی فراتر رفته و با ابزاری دقیق و روشمند بنبند نصوص عینی و متون مکاتیب را واکاوی ساختاری میکند.

از حیث رفع چالشهای تاریخی باید گفت، در طول تاریخ خوانشهای فقهی-کلامی، تأویلات عرفانی-شطحی عین‌القضات را مقرون به کفر و الحاد قلمداد کرده‌اند؛ امری که در نهایت حتی به فتوای قتل او در سال ۵۲۵ هـ ق انجامیده است. ضرورت این تحقیق در این است که با رمزگشایی از منطق درونی این تناقضات و ناهمخوانیها، اثبات کند این تضادهای ظاهری مانند طاعت را معصیت خواندن یا فرعونیت را در نفس مؤمن دیدن، برخاسته از عناد با دین نیست، بلکه تلبیسه‌ها و ضرورت‌های زبانی توحید شهودی است.

## مبانی نظری پژوهش

مبنای نظری این پژوهش بر تقابل دو منظر «تناقضات عرفانی» و «تاویلهای وجودی-حالی» استوار است. این دو رویکرد، چارچوب لازم را برای واکاوی چگونگی دگرگونی متن وحی از ساحت ظاهر (قال) به ساحت باطن (حال) و تبیین گسسته‌ها در نامه‌های عین‌القضات، فراهم می‌آورد.

الف: تناقضات عرفانی و شطحی

در ساحت عرفان، زبان متناقض‌نما و احياناً شطحی هنگامی متولد میشود که سالک از حوزه «تجارب متعارف و عقلانی» عبور میکند و مغلوب احوال سکرآمیز خویش قرار میگیرد. تجربه عرفانی در واقع خصلتی «منطق‌گریز» دارد؛ زیرا در ساحت فنا و توحید صرف، اسباب متکثر و وسایط مادی ظاهر محو میگردد و زبان نظام‌مند بشر (زبان قال) که بر پایه اصل عدم تناقض شکل گرفته است، از حمل عینی حال حادث برای انسان عارف باز میماند.

بنابراین، عارف برای بیان بیواسطه تجارب عرفانی خود، آگاهانه ساختارهای زبانی را میشکند و خواه ناخواه درگیر زبان رمزآلود عرفانی میشود (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۹) و به تعبیر دیگر، از زبان آپوفاتیک (Apophatic) یا «زبان ناگفتنی» بهره میگیرد (Dan, 2006: p9). این زبان اشارت‌گونه است و با بهره‌گیری از ظرفیتهای خاص زبان نظیر استعاره، تمثیل، رمز و نماد شکل می‌گیرد (میرباقری‌فرد، ۱۳۹۸: ۲۸۴) در این منظر، تناقضی مانند طاعت را معصیت خواندن یا فرعونیت را در درون ایمان جستن، دیگر یک غلط زبانی برآمده از آشفتگی عقلی نیست، بلکه

یک «ضرورت بیانی» ناشی از تنگنای زبان متعارف در دلالت بر حقایق ماورایی است. به دیگر سخن، عارف با پیوند دادن نقیضین، ذهن مخاطب را از مفاهیم صوری عبور داده و به عرصه بی‌کران تحریر توحیدی-عرفانی پرتاب میکند. در نامه‌های عین‌القضات، این تناقضات دقیقاً بر بستر الفاظ آیات قرآن شکل می‌گیرد تا نشان دهد متن دین (شریعت) در ساحت باطن (طریقت)، منطقی و رای منطق متعارف مفسران و متکلمان دارد.

ب: تأویل وجودی و خوانش شهودی-حالی متن

از برهمکنش آگاهی شهودی انسان عارف با متن آیات تأویل عرفانی شکل می‌گیرد (رک. احمدی، ۱۳۸۰: ۴۲) تأویل عرفانی ناظر بر حقایق وجودی و هستی‌شناختی است. از منظر تأویل وجودی، فهم متن یک فعالیت ذهنی انتزاعی یا استخراج مراد تاریخی نویسنده نیست، بلکه یک رویداد وجودی در روح و جان انسان عارف است. در این چارچوب که در تفکر اسلامی تحت عنوان «تأویل حالی» شناخته می‌شود، متن وحیانی از بستر تقویمی، تاریخی و شأن نزول ظاهریش مجرد می‌گردد. عارف متن را در آیین احوال موجود خویش بازخوانی می‌کند؛ به طوری که خطابات قرآن نه گزاره‌هایی درباره گذشته یا آینده، بلکه شرح حال ساختار روانی و مرتبه وجودی فعلی و آنی سالک است.

این مرتبه وجودی در حد کمال خود آنگاه پدید می‌آید که روح و دل انسان عارف به طور مستقیم محل معارف قرار می‌گیرد و او حقایق را بلاواسطه دریافت می‌کند (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۷۲) و اینکه عین‌القضات توانسته است در قالب تجربه‌های شهودی خود مفاهیم پیچیده هستی‌شناختی را تبیین کند، بر این مبنا قابل توجیه تواند بود (زرین‌کوب، ۱۳۵۷: ۱۵۶). اصولاً، او معتقد است که علم به کنه امور و علم به حقایق عالم ملکوت جز از طریق توسل به عقل شهودی به دست نمی‌آید (کمالی‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۲).

عین‌القضات با به کار بستن این رویکرد، دلالت‌های قرآن را به ساحت عرفانی-شهودی منتقل می‌کند. در این نگاه تأویلی، دگرگونی سیاق ساختاری و تاریخی، شگردهایی جهت انطباق متن با حقیقت توحید محض است. او با اتکا بر این مبنای نظری، تفکیک میان امر تشریعی و تکوینی را برمی‌دارد؛ خطابات عام قرآن را به دلیل اقتضای همت، به خواص اولیا منحصر می‌سازد و قصص قرآن نظیر احسن‌القصص یوسف را به عنوان نمادهایی از روابط ازلی عشق (یحبه‌م و یحبونه) تلقی می‌کند.

بنابراین، الگوی تحلیلی این پژوهش بر این فرضیه استوار است که ناهمخوانیهای شناختی نامه‌ها، برخاسته از بیقاعدگی یا بدعت در دین نیست، بلکه منبعث از چارچوبی پنهان و انسجامی باطنی در اصول عرفان است که فاعلیت و ساطیت را در مقابل قدرت فاعلیت مطلق پروردگار (والله خلقکم و ما تعملون ۳۷، ۹۶) مستهلک می‌سازد.

### پیشینه پژوهش و جنبه‌های نوآوری کار

مطالعه پیرامون احوال، آراء و اندیشه‌های عین‌القضات همدانی در سده اخیر، جریانی روبه‌رشد بوده است. تأملی در این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که رویکرد محققان به آثار عین‌القضات، بالأخص نامه‌ها را میتوان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

دسته نخست؛ پژوهش‌های مبتنی بر تصحیح انتقادی، مآخذشناسی و تحلیلهای تاریخی است. در این دسته، تلاشهای بنیادین عفیف عسیران در تصحیح و انتشار نامه‌ها (۱۳۴۸) و تمهیدات، شالوده اصلی مطالعات بعدی را استوار کرد. همچنین کتابهایی نظیر «احوال و آثار عین‌القضات» نوشته رحیم فرمنش (۱۳۳۸) و فصولی از کتاب «جستجو در تصوف ایران» از عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۵۷) به بررسی بسترهای تاریخی و پیوندهای فکری او با احمد غزالی

و ابوحامد غزالی پرداخته‌اند. این دسته از پژوهشها صبغه توصیفی و تاریخی دارند و در مبحث تأویلات عرفانی عین‌القضات، در خوشبینانه‌ترین حالت از بحث ساختار زبان‌شناختی تأویلات او فراتر نمیروند. دسته دوم، آثاری است که با رویکرد کلامی، فلسفی و معرفت‌شناختی به آراء عین‌القضات نگریده‌اند. پژوهشهای نصرالله پورجوادی نظیر کتاب «عین‌القضات و استادان او» (۱۳۷۴) و مقالات متعدد وی، تحولی جدی در تبیین جایگاه کلامی و فلسفی او ایجاد کرده است. پورجوادی به خوبی مرزهای فکری عین‌القضات را با احمد غزالی روشن ساخت. در سالهای اخیر مقالاتی به رشته تحریر درآمده‌اند که به برخی آراء و دیدگاه‌های خاص عین‌القضات با نظر تأمل نگریده‌اند. مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیطان‌پرستی و اندیشه عین‌القضات درباره ابلیس»، از عابدی و آراسته (۱۳۹۶)، از این قبیل تواند بود. این مقاله بر آن است که ابلیس عین‌القضات موحد است و در توحید بر همه سبقت میگیرد اما ابلیس شیطان‌پرستان بر مسند خدا مینشیند و در معرض پرستش قرار میگیرد. دسته سوم، پژوهشهای متمرکز بر تأویل عرفانی و تجلی قرآن در آثار اوست. در این حوزه، مقالاتی چون «نقد و تحلیل نگرش هرمنوتیکی عین‌القضات همدانی» از علوی مقدم و سعادت (۱۳۹۸) و «تأویل بیخویش نویسی: تحلیلی تازه از نگره‌های ادبی عین‌القضات همدانی» از محبتی (۱۳۸۸) نگاشته شده‌اند که به رویکردهای ساختارشکنانه و فراروی او از تفاسیر رسمی و شیوه‌هایی که در این مسیر به کار بسته‌اند اشاره داشته‌اند. با وجود ارزش‌های ساختاری و محتوایی پژوهشهای یادشده، وجود یک حلقه مفقوده در تمام این آثار قابل انکار نیست. تحقیقات دسته سوم عموماً رویکردی کل‌نگر، توصیفی و فارغ از مدل تحلیلی نظام‌مند دارند؛ بدین معنا که غالباً به ذکر شواهدی پراکنده از تأویلات عرفانی عین‌القضات بسنده کرده و در صدد کشف چارچوب درونی و گسسته‌های شناختی متن برنیامده‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر نسبت به پیشینه‌های مذکور، عبور از کلی‌گوییهای تأویلی به شیوه‌ای جزء‌نگر و دقیق با تأمل بر نصوص عینی هر سه جلد از نامه‌ها است. این جستار اثبات میکند که تضادهای ظاهری موجود در نامه‌ها با ظاهر شریعت، نه طغیانهای زبانی منقطع، بلکه دارای یک شاکله منسجم کلامی-عرفانی در باور توحید صرف است.

بنابراین، اصالت و نوآوری بنیادین این پژوهش در مقایسه با دیگر مطالعات به‌عمل آمده درباره عین‌القضات، بر سه محور استوار است: نخستین این موارد، به کار بستن نگاه تحلیلی در بررسی تأویلات عرفانی است. حال آنکه پژوهشهای گذشته در واکاوی تأویلات عرفانی عین‌القضات، عموماً صبغه‌ای توصیفی، پراکنده و کلی‌گویانه داشته‌اند. دوم، دقت و جزء‌نگری در واکاوی هر سه جلد نامه‌ها است. در حالی که بیشتر محققان گزیده‌هایی احیاناً تکراری از کتاب یا فصولی خاص از نامه‌ها را بررسی کرده‌اند، این پژوهش با نگاهی دقیق، تمام آیات استخراج‌شده از هر سه جلد نامه‌های عین‌القضات را با دقت واکاوی کرده است و بالاخره، جنبه سوم از نوآوری راه بردن به هندسه پنهان توحید محض در پس تضاد و ناهمخوانی ظاهری میان سیاق آیات و تاویلهای عین‌القضات است؛ دستاورد معرفت‌شناختی اثبات این فرضیه است که ناهمخوانیها با ظاهر شریعت، طغیانهای زبانی، ادراکات آشفته و دریافت‌های منقطع از متن نیستند؛ بلکه این تحقیق با رمزگشایی از منطق درونی تضادها، تناقضات و ناهمخوانیها (نظیر تحلیل ساختاری شطح «أنا ربکم الأعلى» (۷۹، ۲۴) اثبات میکند که این تضادها دارای یک هندسه پنهان و انسجام گفتمانی فوق‌العاده قوی بر پایه اصل استهلاك فاعلیت و سائط در زیر سیطره قدرت فاعلیت مطلق خداوند به دلالت آیه «والله خلقکم و ما تعملون» (۳۷، ۹۶) هستند. این ره‌یافت معرفت‌شناختی، پاسخی علمی و تاویلی به چالش تکفیر تاریخی عین‌القضات تواند بود.

### روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نظر هدف، در زمره پژوهشهای بنیادی-توسعه‌ای قرار دارد و از نظر ماهیت و روش، یک پژوهش کیفی بر مبنای رویکرد «تحلیل محتوای کیفی» و «کالبدشکافی ساختاری متون» است. در این فرآیند، متون صوفیانه نه به عنوان متون صرفاً ادبی، بلکه به عنوان ساختارهای زبانی حامل گسسته‌های شناختی و معرفتی واکاوی میشوند.

جامعه آماری و قلمرو متنی این تحقیق، آیاتی از قرآن کریم است که در نامه‌های سه جلدی عین‌القضات همدانی به آنها استناد شده و نویسنده در صدد تاویل آنها برآمده است. برای نیل به این منظور کل متن سه جلدی نامه‌ها به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شده است تا جامعیت اسنادی تحقیق حفظ شود. گردآوری داده‌ها نیز به روش کتابخانه‌ای و با تکیه بر استخراج جزءنگر نصوص عینی صورت گرفته است.

### معرفی اجمالی عین‌القضات

عین‌القضات همدانی (ابوالمعالی عبدالله بن محمد ۴۹۲-۵۲۵ هجری) از برجسته‌ترین عارفان، متکلمان و نویسندگان قرن ششم هجری است که در سنت عرفان عاشقانه و اندیشه‌های شطحی جایگاه ویژه‌ای دارد. عین‌القضات تحت تأثیر اندیشه‌های امام محمد غزالی و به ویژه احمد غزالی، عرفانی مبتنی بر عشق، شهود و تجربه شخصی را بسط داد (پورجوادی، ۱۳۷۴: ۱۲۸). همچنین تأثیرپذیری او از حلاج بالأخص در تأویلهای شطحی قابل انکار نیست (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۱). او در آثارش به تقابل عقل و عشق، وحدت وجود و مسائل جسورانه‌ای چون دفاع از ابلیس پرداخت. از مهم‌ترین آثار او کتاب تمهیدات است که نثری عرفانی-استدلالی دارد. البته مهم‌ترین بخش میراث فکری او در نامه‌هایش دیده میشود. این نامه‌ها در عین سلاست و روانی از تعقید و ابهام نیز خالی نیستند (حسنی و منصوری، ۱۳۹۲: ۸). نامه‌های مذکور که در اصل با عنوان عربی مکاتیب شناخته میشوند، به شاگردان و مریدانش نوشته شده‌اند و سرشار از آموزه‌های عرفانی، تفسیرهای قرآنی، تجربه‌های روحی و بیان مستقیم و بی‌پرده اندیشه‌های او هستند و به دلیل صراحت و عمق از مهمترین متون نثر عرفانی فارسی به شمار می‌آیند. عین‌القضات در ردیف نمایندگان شاخص عرفان سکرآمیز است و از رهگذر تبعیت از مسلک سکر تأویلهای مبتنی بر شهود و منبعث از درک باطنی از آیات قرآن ارائه میدهد. این دسته از تأویلهای عین‌القضات در غالب موارد با تفسیر سیاقی از آیات ناهمخوان و چه بسا متناقض است.

### بحث و بررسی

تحلیل و کالبدشکافی ساختاری نامه‌های عین‌القضات همدانی روشن می‌سازد که مواجهه او با متن وحی، یک رویکرد تفسیری متعارف نیست؛ بلکه یک «تأویل وجودی و حالی» است. او آیات را از بستر تقویمی، تاریخی و فقهی‌شان مجرد ساخته و آن‌ها را به عنوان ابزاری برای صورتبندی مواجهید سکرآمیز عرفانی صرف به کار می‌بندد. این فرآیند، تفاوت و احیاناً تعارض شدید شناختی میان «ظاهر قال» و «باطن حال» ایجاد میکند. جهت پاسخ به سوالات پژوهش، داده‌های استخراج‌شده هر سه جلد، در قالب سه گفتار ساختاری و بر اساس ماتریس ناهمخوانیهای ده‌گانه کالبدشکافی میشوند:

**شالوده‌شکنی بنیانهای اندیشه کلامی و دینی** (ناهمخوانی میان هستی‌شناسی دینی، کلامی و فلسفی، و هستی‌شناسی عرفانی)

نخستین مرتبه از ناهمخوانیها در مکاتیب، در ساحت نفی مطلق علیت اسباب طبیعی و فناء فرایض رسمی در برابر سطوت فاعلیت پروردگار شکل میگیرد. در کلام رسمی، اسباب طبیعی و اعمال عبادی دارای هستی ثانویه تلقی میشوند؛ اما عین‌القضات با تغییر نگرش هستی‌شناسی و بهره‌گیری از نگرش عرفانی، این نظام را در هم میریزد. او مبتنی بر این بنیاد، هستی‌شناسی خود را بر پایه آیات استوار کرده و مینویسد:

«بدانکه در وجود خود یک موجود است که او را وجود است و بس. و هر چه غیر اوست خود نیست، پس اگر هست از هستی اوست اما به خود جز معدوم نیست: كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۵۵، ۲۶). (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۱۸)

در حالی که مفسران ظاهر، لفظ «فان» و «هالک» را به زوال زمانی مخلوقات در هنگام مرگ و یا در آستانه قیامت تعبیر میکنند، عین‌القضات با تکیه بر «هالک»، عدم و نیستی موجودات را از منظر هستی‌شناسی عرفانی در همین آن واحد و در عین برخورداری از وجود ظاهری اثبات میکند. او برای تحکیم ایده عرفانی مبتنی بر نفی علیت، آیات «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمَقْدَارٍ» (۱۳، ۸) و «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (۵۴، ۴۹) را از معنای تقدیر تشریعی خارج کرده و به معنای نیستی مطلق اراده خلق در تقدیر میگیرد.

این تضاد و تناقض میان هستی‌شناسی دینی، کلامی و فلسفی، و هستی‌شناسی عرفانی گاه در کلام او به اوج خود میرسد؛ او در این حال پیوسته میان ظاهر شریعت و باطن طریقت رفت و برگشت دارد و گزاره‌های مبتنی بر ظاهر شریعت را بر اساس گزاره‌های مبتنی بر باطن تأویل و تفسیر میکند. چنانکه دلالت آیات بر علّیت و فاعلیت غیر خدا را دلالت مجازی میداند و معتقد است این دسته از آیات را باید بر اساس آیاتی که به فاعلیت ذات حق دلالت دارند، تأویل و تفسیر کرد:

«هر کاری که در قرآن با غیر منصوب بینی میدان که مجاز است نه حقیقت: قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ (۳۲، ۱۱) این مجاز است، حقیقتش کجاست؟ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (۳۹، ۴۲) وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۳۷، ۹۶). فصل خطاب است در این معانی: قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ (۹، ۱۴) ای عزیز اگر نه آن بودی که يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ابليس و جبرئیل چه کردند. گیرم که خلق را ابليس اضلال کند، ابليس را بدین صفت که آفرید؟» (همدانی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۶) عین‌القضات از این کارکرد مجازی و واسطه بودن ابليس در نظام اسباب و علل و گمراه کردن بندگان، به «سیاه‌گلیمی» او تعبیر میکند. حال آنکه این بیرون و ظاهر امر است و درون و حقیقت امر چیز دیگری است. (عابدی و آراسته، ۱۳۹۶: ۷۸) در باور توحید محض عین‌القضات نیروی وسوسه گمراه‌گر ابليس ذیل حاکمیت خداوند و امانتی از طرف اوست. (همان: ۷۹) او خود در تبیین این معنا ذیل تأویل حروف مقطعه قرآن میگوید: «ای عزیز «الر» ندانم هرگز گویی و شنوی یا نه؟ میم «الم» مشرب محمد است و رای «الر» مشرب ابليس است و هرگز تا خدا بیواسطه او را نکوید که چنین کن، او هیچ کاری نکند.» (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۴۱۲)

این مورد، از نمونه‌های اعلای ناهمخوانی تأویل عرفانی عین‌القضات با سیاق ظاهر آیات است. کلام اشعری و معتزلی قرن‌ها در خصوص مسئولیت و اختیار انسان یا فقدان اختیار او جدال کرده‌اند، اما عین‌القضات با تأویلی عرفانی که از این آیات ارائه میدهد، کارکرد فاعلیت ثانویه را در حد یک «مجاز زبانی» تقلیل میدهد و اموری چون قبض روح توسط ملک‌الموت، یا جهاد مؤمنان در قاتلوهم را مستقیم به حق نسبت میدهد. این نگاه جبر‌گرایانه، حتی ابليس و جبرئیل را مسخر تقدیر ازلی دانسته و تضاد میان امر شرعی و اراده تکوینی و نیز تناقض میان سیاق ظاهر آیات را با از میان برداشتن اسباب حل میکند.

گاهی تأویلهای ناهمخوان عین‌القضات با سیاق ظاهر آیات فرائض دینی را نیز دچار تزلزل میکند. او در باب عمل زکات و طاعت ظاهری، تأویلی متناقض ارائه میدهد:

«اگر این علم در او بودی که زکات ندادن سبب سخط خدای تعالی بود لابد زکات بدادی اگرچه مقهور بودی در آن و اینجا بدانی که خلق را هیچ ایمان نیست الا ماشاءالله: وَمَنْ النَّاسُ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (۲، ۸). (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۳۳)

در سیاق تفسیری، این آیه دال بر نفاق سیاسی منافقان مدینه است، اما عین‌القضات آن را به نفاق باطنی عامه مردم تعمیم میدهد و این تعمیم خود شکلی از تأویل تواند بود. از دیگر سو، در منطق فقه، ادای زکات نشانه صحت ایمان است، اما در نگاه تأویلی عین‌القضات، طاعت رسمی بدون علم به جلال و سخط معشوق، نوعی از شرک خفی است. او این معنا را با آیه «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا» (۴۹، ۱۲) گره زده و ترک گناه را مشروط به معرفت کامل میداند؛ حال آنکه این مدعا با فقه رسمی ناهمخوان است. این نفی عمل کلی ظاهر در برابر نیت و ارادت باطنی، در موضعی دیگر از کلام او این‌گونه تبیین میشود: «سه مکتوب نوشتیم در معنی نیت، و هنوز مقصود تمام نیست. بدان ای برادر اعزّ، اطلال الله بقاک فی رضاه که افعال انسانی از قدرت پدید آید، و قدرت گوش به فرمان ارادت دارد، و ارادت به واسطه علم پدید می‌آید. اکنون بدان که افعال آدمی حکم از ارادت گیرد، و ارادت و نیت هر دو یک حکم و یک معنی دارد. «وَالْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» فصل الخطاب است در این معنی. اگر ارادت دینی بر مرد غالب بود، بیشتر اعمال او مقبول بود، و اگر ارادت دنیوی غالب بود، اعمالش بیشتر مردود بود، که «وَقَدْ مَنَّا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۴). او آیه‌ای را که منحصرأ در حق کفار است، به نیت دنیوی مؤمنان تطبیق داده و اعمال ظاهری آنان را هباء منثوراً تلقی میکند.

#### فراروی از ساختار، سیاق و خطابات متنی (تطور از قال به حال)

عین‌القضات برای انتقال متن از ساحت قال به حال، آگاهانه قواعد زبان عربی، سیاقهای تاریخی و حدود مخاطبان آیات را در هم می‌شکند. او بر این مبنا آیه طهارت را به این شکل تأویل و تفسیر میکند:

«اینکه قرآن گوید لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ نه طهارت ظاهر است و نه به معنی نهی است. اگر چنین بودی سین مضموم روا نبودی و جز چنین نشایستی که لایمسه به فتح سین؛ اما چون مضمون بود به معنی اخبار بود... پس این طهارت در مقابل نجاست مشرکان است و چنانکه این نجاست ظاهر نیست، این طهارت همچنین دان بلافرق.» (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۳۸)

در فقه رسمی، این جمله گرچه صورت خبری دارد، اما در معنای ثانویه انشای نهی است. مطابق این تفسیر فقهی و با نظر به دلالت بلاغی، آیه شریفه مکلف را از دست زدن بدون وضو به مصحف شریف بر حذر میدارد. عین‌القضات با اصرار مقتدرانه بر ضمه سین، آیه را یک «مورد خبری تکوینی» - و بر خلاف غالب موارد دیگر - درست مطابق سیاق ظاهر و بدون در نظر گرفتن دلالت بلاغی آن معنی میکند و سپس از معنی تأویل مورد نظر خود را بیرون می‌آورد و آن تأویل عبارت از این است که: حقیقت قرآن را هیچ جانی لمس نمیکند، مگر آنکه از نجاست باطنی منیت پاک شده باشد؛ عین‌القضات این طهارت باطنی را در موضعی دیگر در ضمن تأویل آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (۹، ۲۸) تبیین کرده و طهارت ظاهری آب را بدون پاکی دل، بی‌ارزش قلمداد میکند: «بدایت آن راه، طهارت است که «بُنِيَ الدِّينُ عَلَى النَّظَافَةِ و بدایت طهارت، پاکی ظاهر است، و ظاهر تن است و جامه تن، و احسن درجات طهارت این است. و قومی از سالکان راه حق خود بدین طهارت ننگرند... که این طهارت به آب حاصل شود؛ و حصول این طهارت، بی‌حقیقت طهارت، به هیچ کاری نیاید.» (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۱۰۷)

از سوی دیگر، او سیاق تاریخی و شأن نزول آیات را به کلی دگرگون می‌سازد. او در تبیین عدم ادراک معاندین، به آیه «إِنَّهُمْ غِنَى السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ» (۲۶، ۲۱۲) تمسک می‌جوید. این آیه از سوره شعراء مطابق تصریح مفسران در حق شیاطین و جنیان محروم از اخبار آسمانی است (طباطبایی، ج ۱۵، ۱۳۷۸: ۳۲۸) اما عین‌القضات با عبور از سیاق ظاهر آیه، آن را به عزل باطنی ابوجهل، ابولهب و نادانان از فهم قرآن تأویل می‌کند: «و قرآن ابوجهل و ابولهب میشنیدند به ظاهر سمع، اما چون عمل ننهادند، خدای تعالی گفت: «إِنَّهُمْ غِنَى السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ» (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۴۰).

عین‌القضات همین دگرگونی سیاق را در مواجهه با قصص قرآن نیز به کار می‌بندد. (رک. همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۳۵۰)؛ چنان‌که با استناد به آیه «لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ» (۱۲، ۷)، تبیین می‌کند که قصص ذوالقرنین، یوسف و یاجوج و ماجوج گرچه در عالم واقع و ظاهر محقق شده‌اند، اما این قصه‌ها به منزله پوستی هستند که در طی آن‌ها غوامض و احوال سلوک تعبیه شده است. بدین‌سان، او قناعت بر ظاهر داستان را جمود و ماندن در حسیض بشریت می‌خواند: «ای عزیز! این قصص قرآن خود به بود به ظاهر، اما در طی آن بسی چیزهای بوالعجب تعبیه کردند... هر که بر ظاهر قناعت کند، جامد است و وامانده در حسیض بشریت، و او را از حقیقت شرایع انبیا غایب است. غایب است هیچ خبری نیست.» (همان: ۳۵۰) او در بحث از داستان یوسف ضمن تأویل و مصادره به مطلوبی متناسب با روح عرفان عاشقانه می‌گوید «احسن القصص» بودن این داستان نه جنبه‌های تعلیمی، تبیینی و هنری حاکم بر کل داستان، بلکه عشق ازلی میان خدا و بنده است که عصاره آن را در آیه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» می‌بینیم. اگر انصاف بدهی. باش تا به راه خدا بینا گردی. و تا راه نروی، بینا نگردی؛ تا آنکه بدانی که چرا قصه یوسف «أَحْسَنُ الْقَصَصِ» آمد. ای دوست! احسن القصص، قصه «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» است.» (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۳۶۸)

خروج عین‌القضات از سیاق ظاهر آیه و تفسیر قابل تحمیل به آیه، در تأویلی رمزی که از آیات سوگند «واللیل إذا عسعس»، «والصبح إذا تنفس» و «والضحی» ارائه داده است، نیز به وضوح نمودار است، تا جایی که نگاه عرفانی حاکم بر تأویل، تباین طبیعی لیل و نهار را نادیده انگاشته و آن دو را به خال و جمال معشوق و مواجه حاصل از تجلی معشوق ازلی پیوند می‌زند و می‌گوید: اینجا «وَاللَّيْلُ إِذَا عَسْعَسَ» در «وَالصَّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» گم شده است. اینجا «وَالضُّحَى» و «وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَى» یک نقطه گشته است. اینجا «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» و «وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى» روی در هم آورده است. اینجا، خال معشوق نشان کمال جمال اوست. اینجا، بیداری است که خال کدام است و جمال کدام؟» (همدانی، ج ۲، ۱۳۶۲: ۲۱۴)

تأویلات عرفانی عین‌القضات، مرزهای مخاطبان وحی را نیز جابه‌جا می‌کند. در حالی که خطابات قرآنی عام هستند، او با استناد به آیات «ادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ» و «وَأَشْكُرُوا لِي وَلِأَنِّي أَنَا اللَّهُ» خطابات عام «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» را تأویل کرده و معتقد است که این کلام را تنها «اهل الفهم عن الله» میشنوند و امثال ابوجهل از دایره خطاب خارجند؛ زیرا شکر منعم موقوف بر معرفت اوست. استدلال عین‌القضات این است که چون غیر «اهل فهم عن الله»، مصداق «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» هستند، پس نمیتوانند از مصادیق «ناس» به حساب آیند (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۴۶۴).

عین‌القضات ضمن توجیهی معرفتی از آیه «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» (۴۲، ۲۷) دامنه تأویل آن را به ساحت ابتلا کشانده و تضاد میان رزق عمومی و بلای خاص را این‌گونه حل می‌کند که مضیقه مالی، در واقع رحمت و بلایی خاص برای پخته کردن سالکان است، نه یک تدبیر عام اقتصادی (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۴۴۴).

#### تناقض ناشی از خلط مراتب و مصادیق

در زبان عرفانی و تأویلات عرفانی عین‌القضات، عمیقترین تناقضها، در قالب «تناقض در مبحث مراتب» بروز می‌کند.

در ساحت خلط مراتب انبیا، ائمه دین، و سایر رهبران و مشایخ، او مرز میان پیامبر با سطوح پایینتر از رهبران و راهنمایان دین و طریقت را برمی‌دارد و از این رهگذر، امر پیر طریقت را عین امر الهی قلمداد میکند و مینویسد: «هر کاری که پیری مریدی را فرماید، آن خلعت الهی است که بدو داده؛ هر جا که بود در حمایت آن خلعت است. اگر گوید ذکر می‌کن یا زیارتی می‌رو یا صدقه‌ای می‌ده یا روزه می‌دار، این همه حمایت‌دار مرید بود، چنان که در جن و انس کسی را زهره‌ای نبود که با او چون و چرا گوید؛ زیرا که نه فرمان پیر است، فرمان خدای است؛ «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» و «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» (همدانی، ج ۳، ۳۶۲: ۴۳۳)

این تطبیق تأویلی، در بر دارنده تناقض فاحشی میان مقام تشریعی و انحصاری حضرت رسول (ص) با مقام ارشادی پیر طریقت است به نحوی که دلالت‌های کلامی مألوف را به چالش میکشد و در ورای آن به مفاهیم معرفتی راه می‌برد. او نظیر این تاویل را میان فعل بنده و فعل حق رقم می‌زند؛ او از آیه «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا» نتیجه می‌گیرد که چون احصای نعمت برای انسان محال است، سالک در کرم حق محو شده و در این مقام، خود خدا به نیابت از انسان، شکر خود را به جا می‌آورد و بدین ترتیب، اصطلاح شکر تکلیفی را به شکر حتمی پروردگار مبدل می‌سازد (همدانی، ج ۱، ۱۳۶۲: ۲۴۶).

دسته دیگری از ناهمخوانیها در تاویلات صوفیانه عین‌القضات، با پیوند دادن نقیضین بر بستر آیات شریفه تجلی مییابد. او متناقض‌نمای روان‌شناختی سلوک را بر پایه کلام فرعون بنا میکند: «و چون گفت خدا تعالی دستوری داد و لکن من نمیدهم؛ أَنَا رَبِّكُمُ الْأَعْلَى گفت؛ که خواست خود بالای خواست حق میخواهد که بود و رضای خود بالای رضای حق و فرمان خود بالای فرمان حق.» (همدانی، ج ۳، ۱۳۶۲: ۴۳۷)

عین‌القضات در این تأویل، فرعون را از یک شخصیت معین تاریخی، به یک قطب از «تناقض وجودی حاضر در نفس هر انسان» تبدیل میکند. در منطق او، هر مؤمنی که در زمان حال، خواست خود را بر اراده حق مقدم دارد، در باطن فریاد «أنا ربکم الاعلی» سر داده است. این متناقض‌نما، مرز میان ایمان و کفر را به کلی مخدوش می‌سازد. به تعبیر دیگر، به آنچه که در نگاه شریعت میتواند مصداق شرک خفی باشد، از منظر طریقت و معرفت مینگرد و آن را به مثابه شرک جلی میبیند.

این ناهمخوانی در تأویل عین‌القضات از آیه «قَدْ يَسْأَلُونَ مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَسْأَلُ الْكَافِرُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (۶۰، ۱۳) نیز نمود و ظهور پیدا میکند؛ عین‌القضات این آیه را شاهی بر بینایی باطن صوفی در مشاهده عینی احوال برزخ در زمان حال میدانند و میگویند: «تو از گور آنکه خبر داری که چیزی بینی که کافران آن را نبینند.» (همدانی، ج ۲، ۳۸۱: ۱۳۶۲) در حالی که آیه ناظر بر ناامیدی کفار در عالم برزخ است. زیرا آنها در برزخ نتایج کار خود را میبینند و چون راه بازگشت برای جبران ندارند به کلی مأیوس میشوند. (مکارم شیرازی، ج ۲۴، ۵۱: ۱۳۷۴). او حتی قوانین حسی و مقتضای عقل متعارف جزئی‌نگر را در باب مرگ و زندگی با آیه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» بازخوانی کرده و موت و فنای مذکور در آیه را نه یک فنای فیزیکی، بلکه عالی‌ترین تحفه برای سالک تبیین میکند. (همدانی، ج ۲، ۴۳۵: ۱۳۶۲)

تمام این تناقضات و ناهمخوانیها میان معنای ظاهری و تفسیر شناخته شده و مألوف میان مفسران با تأویل ذوقی، حالی و عرفانی عین‌القضات، نشان از آن دارد که تضادهای ظاهری مکاتیب با ظاهر شریعت، برخاسته از بیقاعدگی زبانی یا عناد با دین نیست، بلکه مقتضای الفبای عرفان و طبیعت زبان عارفان است. این زبان شاکله‌ی منسجم و وفادار به گزاره‌های عرفانی و ادراک و شهود عارفان است. به همین روی، فاعلیت ثانویه و وسایط را در برابر فاعلیت

مطلق خداوند نابود می‌سازد، تا جایی که به عنوان نمونه طاعت رسمی بدون شهود را عین معصیت و نجاست باطنی قلمداد می‌کند.

### نتیجه‌گیری

واکاوی تأویلات عرفانی، شهودی و احیاناً شطحی نصوص آیات قرآن کریم در نامه‌های سه جلدی عین‌القضات همدانی ما را به دستاوردهای نظری و نتایج بنیادین زیر رهنمون می‌سازد:

الف: دگرگونیهای تأویلی متن از ساحت قال به حال

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مواجهه عین‌القضات با متن وحی، از سنخ مواجهه عموم مفسران و در نتیجه راه بردن به تفاسیر متداول نیست، بلکه یک «رویداد وجودی و حالی» بوده و برآمده از نوعی شهود عرفانی است. او با به کار بستن شگردهای ساختاری، مانند اصرار بر وجه خبری فعل در آیه «لَا يَمْسَهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» و نفی انشای فقهی آن، از ساختارهای مألوف زبان دین شالوده‌شکنی می‌کند. در این باور، خطابات عام قرآن، مانند «یا ایها الناس» به «اهل الفهم عن الله» تخصیص می‌یابد و قصص تاریخی، همچون داستان یوسف و ذوالقرنین، از پوسته واقعی-تاریخی خود جدا گشته و به عنوان نمادهایی از احوال باطنی فنا، بقا و روابط ازلی عشقِ یُحِبُّهُمْ وَ يُحَبُّونَهُ بازخوانی میشوند.

ب: به کارگیری تناقضات به عنوان ضرورت معرفت‌شناختی

به همان اندازه که منطقی بودن و عدم تناقض مقتضای زبان عادی است. تناقض و عدم همخوانی با معیارهای عالم واقع نیز از خصوصیات زبان عرفانی است. بنابراین تضادهای شناختی در نامه‌ها، آشفتگیهای زبانی یا ذوقی نیستند، بلکه یک ضرورت بیانی برای وجد در بطن توحید صرف به شمار می‌روند. زبان رسمی و زبان فقهی-کلامی به دلیل باور به وجود مستقل بنده در برابر خداوند بر اساس عقل متعارف جزئی‌نگر، قادر به تبیین حقیقت فنا نیست. عین‌القضات در بستر تأویل عرفانی آیات با پیوند دادن نقیضین و ساخت متناقض‌نماهای مختلف نظیر جاری ساختن شأن آیه «أنا ربکم الأعلى» بر نفس مؤمن دنیاطلب، یا تبدیل طاعت رسمی بدون شهود به نفاق باطنی، ذهن مرید را از جمود منطق صوری عبور داده و به ساحت عوالم معرفتی متأثر از تحریر توحیدی سوق می‌دهد.

ج: انسجام باطنی ساختار کلامی در پس تضادهای ظاهری

دستآورد کلان این تحقیق اثبات این فرضیه است که ناهمخوانیهای موجود در نامه‌های عین‌القضات در تأویل آیات قرآن نسبت به تفاسیر مشهور و سیاق آیات، برخاسته از بدعت‌گرایی و گسستن از متن نیست. بلکه این تضادها باید در بستر ساختار زبانی متفاوت که همان زبان عرفانی است قرائت شده و ادراک شوند؛ زبانی که محور اصلی و ابتدای آن بر «نیستی مطلق وسایط و اسباب طبیعی در مقابل قدرت مطلق پروردگار» «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (۳۷)، (۹۶) است. در این نظام فکری، اسباب طبیعی مانند فاعلیت ملک‌الموت در قبض روح یا جهاد مؤمنان «مجاز زبانی» هستند و مبتنی بر قاعده عرفانی فنا کل در اراده صانع، فاعل حقیقی در همه این امور خدای تعالی است. همچنین تناقض در دسته بندی مراتب، نظیر تأویل آیات دال بر وجوب طاعت رسول بر لزوم طاعت پیر طریقت، یا تأویل و تبدیل شکر تکلیفی بنده به شکر تکوینی حق، همگی در راستای تحکیم همین نظریه معرفتی توحید صرف صورت می‌پذیرد.

در یک جمع‌بندی کلی، این جستار اثبات می‌کند که نامه‌های عین‌القضات، تأویل و بازخوانی شالوده‌شکنانه آیات قرآن بر بستر غلبه احوال باطنی و شهود عرفانی است. در این نگاه تأویلی، متن قرآن از حالت یک سند تاریخی، تشریعی، تبیینی محض خارج شده و به آئینه تمام‌نمای تجربه عرفانی سالک واصل در مواجهه با حقیقت لایزال مبدل می‌شود.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دکتری سرکار خانم سعیده طباطبایی در دانشگاه تبریز استخراج شده است. آقای دکتر محمدرضا عابدی جیقه راهنمایی آن را به عهده داشته و نویسنده مسئول هستند و سرکار خانم دکتر سکینه رسمی به عنوان استاد مشاور این مقاله می‌باشند در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تبریز اعلام نماید.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

### REFERENCES

- The Holy Quran. (2009). Translated by Abolfazl Bahrampour. 1st ed. Tehran: Shahr Publishing Institute. (in Persian)
- Ahmadi, Babak, (2001), *Structure and Interpretation of the Text* (Sakhtar va Ta'vil-e Matn), Twenty-third edition, Tehran: Markaz Publishing (in Persian).
- Asadi, Mohammad-Jafar, (2010), "Shatahiyat va Hal dar Erfan", Specialized Journal of Mysticism, Islamic Azad University, Zanzan Branch, No. 24. (in Persian)
- Pourjavadi, Nasrullah, (1995), *'Ain al-Qozat and His Masters*, Third edition, Tehran: University Publishing Center. (in Persian)
- Hasani, Hossein; Mansouri, Majid, (2013), "A Reflection on the Letters of 'Ain al-Qozat Hamadani", *Kohanname-ye Adab-e Parsi*, Vol. 4, No. 1. (in Persian)
- Zarrinkoub, Abdolhossein, (1978), *Search in Iranian Sufism*, 18th ed., Tehran: Amirkabir Publishing. (in Persian)
- Tabataba'i, Muhammad Hussein, (1999), *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, 8th ed., Qom: Islamic Publishing Office. (in Persian)

- Abedi, Mohammad-Reza & Arasteh, Aghileh, (2017), "A Comparative Study of Satanism Views and 'Ain al-Qozat's Thought Regarding Iblis", *Comparative Theology*, Vol. 8, No. 18. (in Persian)
- Kamalizadeh, Tahereh, (2011), "Mystical Knowledge in the Views of 'Ain al-Qozat Hamadani", *Journal of Religions and Mysticism*, Tehran: No. 2. (in Persian)
- Motahhari, Morteza, (1994), *Introduction to Islamic Sciences (Kalam and Mysticism)*, 7th ed., Tehran: Sadra Publishing. (in Persian)
- Makarem Shirazi, Naser, (1995), *Tafsir-e Nomuneh*, 5th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. (in Persian)
- Mirbagheri Fard, Ali Asghar. (2010). Investigation and Analysis of Mystical Language in the Works of Ain al-Quzat Hamadani. *Philosophical-Theological Researches*, No. 45, University of Qom. (in Persian)
- Vaseghi Khondabi, Davoud. (2025). A Reflection on the Quranic-Narrative Worldview of Ahmad Ghazzali. *Journal of the Stylistics of Persian Poem and Prose*, Vol. 18, No. 12. (in Persian)
- Hamadani, Aiyin al-Quzat. (1983). *The Letters (Namahā)*. Edited by Alinaghi Monzavi and Afif Asiran. 2nd ed. Tehran: Zavvar. (in Persian)
- Dan, Joseph, (2006), *Kabbalah: a very short Introduction*. Oxford University Press.

#### فهرست منابع فارسی

- قرآن کریم، (۱۳۸۸)، ترجمه ابوالفضل بهرامپور، چاپ اول، تهران: موسسه نشر شهر.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۰)، ساختار و تأویل متن، چاپ بیست و سوم، تهران: مرکز.
- اسدی، محمدجعفر، (۱۳۸۹)، شطحیات و حال در عرفان، فصلنامه تخصصی عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان: شماره ۲۴
- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۷۴)، عین‌القضات و استادان او، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- حسنی، حسین؛ منصوری، مجید، (۱۳۹۲)، تأملی در نامه‌های عین‌القضات همدانی، مجله کهن‌نامه ادب پارسی، تهران: سال ۴، شماره ۱
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۷)، جستجو در تصوف ایران، چاپ هجدهم، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عابدی، محمدرضا و عقيله آراسته، (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیطان‌پرستی و اندیشه عین‌القضات درباره ابلیس، الهیات تطبیقی، سال هشتم، شماره هیجدهم.
- کمالی‌زاده، طاهره، (۱۳۹۰)، معرفت عرفانی در آرای عین‌القضات همدانی، مجله ادیان و عرفان، تهران: ش ۲
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، آشنایی با علوم اسلامی (کلام و عرفان)، چاپ هفتم، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

میرباقری فرد، علی اصغر، (۱۳۹۸)، بررسی و تحلیل زبان عرفانی در آثار عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۹، پژوهشهای فلسفی-کلامی، قم: شماره ۴۵، دانشگاه قم.

واثقی خوندابی، داود، (۱۴۰۴)، تأملی در جهان‌بینی قرآنی-روایی احمد غزالی، ماهنامه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال ۱۸، شماره ۱۲.

همدانی، عین‌القضات، (۱۳۶۲)، نامه‌ها، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، چاپ دوم، تهران: زوار.

-Dan, Joseph, (2006), Kabbalah: a very short Introduction. Oxford University Press.

#### معرفی نویسندگان

سعیده طباطبایی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

(Email: [S.tabatabaei.ch@gmail.com](mailto:S.tabatabaei.ch@gmail.com))

(ORCID: 0009-0003-5947-4294)

محمدرضا عابدی جیقه: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

(Email: [abedi@tabrizu.ac.ir](mailto:abedi@tabrizu.ac.ir) : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0003-1640-3288)

سکینه رسمی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

(Email: [rasmi@tabrizu.ac.ir](mailto:rasmi@tabrizu.ac.ir))

(ORCID: 0000-0002-8072-8733)

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

#### Introducing the authors

**Saeideh Tabatabaei:** PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

(Email: [S.tabatabaei.ch@gmail.com](mailto:S.tabatabaei.ch@gmail.com))

(ORCID: 0009-0003-5947-4294)

**Mohammad Reza Abedi Jigheh:** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran

(Email: [abedi@tabrizu.ac.ir](mailto:abedi@tabrizu.ac.ir) : Responsible author)

(ORCID: 0000-0003-1640-3288)

**Sakineh Rasmi:** Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

(Email: [rasmi@tabrizu.ac.ir](mailto:rasmi@tabrizu.ac.ir))

(ORCID: 0000-0002-8072-8733)